

پژوهش در تاریخ، سال سیزدهم، شماره ۳۴، بهار و تابستان ۱۴۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۵

مفهوم و مؤلفه‌های «هویت» در دوره ساسانی

مینم لیاف خانیکی^۱
زینب ولزاده قره‌آغاچی^۲
سارا محبوبی^۳
مریم صفری^۴

چکیده

دولت ساسانی از اوان به قدرت رسیدن اردشیر بابکان در نیمه اول قرن سوم میلادی، هویت ایرانی را مبنایی برای تحکیم پایه‌های حکومت قرار داد و به منظور ترویج و تبلیغ آن از مؤلفه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و دینی بهره جست. بر این اساس، از عواملی چون دین، تبار و خاندان و میراث فرهنگی باقی مانده از گذشتگان به عنوان مقوم‌های هویت بهره گرفته شد. پادشاهان ساسانی در برساختن مفهوم هویت از خاطرات مشترک تاریخی و باورهای اساطیری ایرانیان بهره بردند و سلسله حکومتگر خود را به عنوان نمود تداوم سنت‌های ایران باستان، که نزد عامه مردم مشروعیت داشت، معرفی کردند. در راستای تبلیغ و تلقین این نظام هویتی، انواع و اقسام ابزارهای فرهنگی مثل سکه، نقش برجسته، کتیبه و معماری به خدمت گرفته شد. به این ترتیب هویت موضوعه ساسانیان چنان در نظام فکری ایرانیان نهادینه شد که پس از سقوط ایشان نیز مبنای عمل امر و سلاطین مسلمان حاکم بر ایران قرار گرفت.

واژگان کلیدی: هویت، دوره ساسانی، مشروعیت سیاسی، نقش برجسته ساسانی.

۱. دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تهران: labbaf@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تهران: z.valizadeh.q@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تهران: sara.mahboubi.n@gmail.com

۴. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تهران: yahoo.com@maryam.safari۱۵

مقدمه

از منظر عمومی، هویت عامل شناسایی شخص، ایل، قوم و یا یک ملت است و در طول زمان، ثبات نسبی خود را حفظ کرده و کمتر دچار تغییر و تحول می‌شود.^۱ در لغت، هویت را می‌توان «اتحاد به ذات» یا «انطباق به ذات» معنا کرد و واژه «این‌همانی» را به عنوان معادل فارسی آن قلمداد نمود.^۲ هویت در سطح خرد، بر پایه جنسیت و نژاد اشخاص و در سطح کلان، بر اساس خصوصیات مشترک تاریخی یک قوم یا ملت تعریف می‌شود. هویت قومی که ریشه در ادوار پیش از تاریخ دارد، ریشه در احساس تعلق به طایفه، تیره، قبیله، قوم و ایل دارد. در مقابل، هویت ملی از پدیدارهای تاریخی- اجتماعی عصر جدید است که در جریان پیدایش دولت‌های ملی طی دو قرن گذشته در سراسر جهان شکل گرفته است. هویت، در هر سطحی که تعریف شود، از تصور تمایز و رویارویی میان ما یا خودی‌ها در برابر دیگران یا بیگانگان نشأت می‌گیرد. به همین دلیل است که در تعریف هویت ایرانی همواره بر رویارویی با «دیگران» تأکید شده است: ایران در برابر انیران، ایران در برابر توران، ایران در برابر روم، عجم در برابر عرب، تاجیک در برابر ترک، ایران در برابر هند و ایران در برابر فرنگ.^۳ آنگونه که اشاره شد، پدیده ملت، ملی‌گرایی و هویت ملی زاینده جریان‌های سیاسی- اجتماعی قرون اخیر است و بر پایه مبانی شکل گرفته است که با تحولات جهان معاصر در ارتباط بوده است. ملت‌ها، برساخته‌های مصنوعی یا اختراعاتی هستند که به منظور نیل به پاره‌ای اغراض سیاسی، اجتماعی و یا حتی اقتصادی از سوی طبقات حاکم طراحی شده‌اند.^۴ از این‌رو سخن گفتن از «هویت ملی ایرانی» در دوره ساسانی صحیح نیست. در مقابل، این «هویت تاریخی ایرانی» بود که از دوران ساسانی تنظیم و تدوین شد و در یک قرن اخیر با تعبیر و تفاسیر جدید مورد استفاده «ملی‌گرایان»^۵ قرار گرفت. قرائت ساسانیان از «هویت» از گونه‌ای حس ناسیونالیسم قومی باستانی برخوردار بود^۶ و همانند دیگر هویت‌های تاریخی بر شالوده عواملی چون زبان، مذهب، نژاد، وطن (جغرافیا و قلمرو) و اشتراکات در تجارب تاریخی^۷ بنا شده بود. لذا، اینجا ما از «هویت ایرانی» در دوره ساسانی سخن خواهیم گفت و بر «هویت فرهنگی ایرانی» در دوره ساسانی تأکید خواهیم داشت.

۱. ضیاء صدر (۱۳۷۷). کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان، تهران: اندیشه نو، ص ۱۵.

۲. علی الطائی (۱۳۷۸). بحران هویت قومی در ایران، تهران: شادگان، ص ۳۳.

۳. احمد اشرف (۱۳۹۹). هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی، ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر نی، ص ۲۲.

۴. اشرف، همان، ص ۳۲. با این وجود، اندیشمندانی چون علیرضا شاپور شهبازی بر تکوین هویت ملی از دوره اوستایی و تقویت آن در دوره ساسانی باور دارند. رک. علیرضا شاپور شهبازی (۱۳۹۹). «تاریخ ایده ایران: هویت ایرانی در دوره هخامنشی و اشکانی (پارتی)»، هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی، ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر نی، ص ۶۶-۶۷.

۵. اشرف، همان، ص ۲۶.

۶. شرف، همان، ص ۴۵.

۷. احسان یارشاطر (۱۳۷۳). «هویت ایرانی»، ایران نامه، سال ۱۲، شماره ۳، ص ۴۲۳.

بررسی تاریخی هویت ایرانی، مقوله‌ای چالش‌برانگیز بوده است که پیش از این مورد توجه اندیشمندان و صاحب‌نظرانی چون احسان یارشاطر^۱، ان لمبتون^۲، الساندرو بوسانی^۳، روی متحده^۴، دیوید مورگان^۵، فریدون آدمیت^۶، شاهرخ مسکوب^۷، محمدرضا شفیعی کدکنی^۸، محمد توکلی ترقی^۹، علیرضا شاپور شهبازی^{۱۰}، حمید احمدی^{۱۱} و احمد اشرف^{۱۲} قرار گرفته است. با وجود این، تاکنون به جز آنچه در آثار گاردو نیولی^{۱۳}، تورج

1. E. Yarshater (1971). "Were the Sasanians Heirs to the Achaemenids?", *La Persia nel Medioevo* (Atti del Convegno di Roma, 31 marzo-5 aprile 1970), Roma.
E. Yarshater (1983). "Iranian National History", *The Cambridge History of Iran III*, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 359-478.
E. Yarshater (1998). "The Persian Presence in the Islamic World", in R. G. Hovannisian and G. Sabagh (eds.), *The Persian Presence in the Islamic World*, Cambridge: Cambridge University Press.

2. A. K.S. Lambton (1978), "Kāwmiyya III: in Persia" in *Encyclopaedia of Islam*, Second Edition, pp. 790-785

3. A. Bausani (1975). "Muhammad or Darius? The Elements and Basis of Iranian Culture," in S. Vryonis Jr. (ed.), *Islam and Cultural Change in the Middle Ages. Fourth Giorgio Levi Della Vida Biennial Conference, May 1973, 13-11, Near Eastern Center, University of California, Los Angeles, Wiesbaden*, pp. 57-43.

A. Bausani (1962). *I Persiani*, Florence: Sansoni.

4. R. Mottahedeh (1976). "The Shu'ūbiyah Controversy and the Social History of Early Islamic Iran", *International Journal of Middle East Studies*, vol. 7, no. 2., pp. 182-161

5. D. Morgan (1988). *Medieval Persia, 1797-1040*, London: Routledge.

۶. فریدون آدمیت (۱۳۵۷). «ناسیونالیسم»، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران: انتشارات پیام، صص ۲۸۷-۲۶۴.

۷. شاهرخ مسکوب (۱۳۷۳). هویت ایرانی و زبان فارسی، تهران: باغ آئینه.

۸. محمدرضا شفیعی کدکنی (۱۳۵۲). «تلقی قدما از وطن»، الفبا، شماره دوم، صص. ۳۶-۱.

9. M. Tavakoli-Targhi (2001). *Refashioning Iran: Orientalism, Occidentalism and Historiography*, New York: Palgrave Macmillan.

۱۰. شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۹۱). «تاریخچه ایده ایران»، پیدایش امپراتوری ایران آخرین یافته‌ها، ویراسته وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، ترجمه ی کاظم فیروزمند، تهران: نشر مرکز، ۱۷۱-۱۵۱.

علیرضا شاپور شهبازی (۱۳۹۹). «تاریخ ایده ایران: هویت ایرانی در دوره هخامنشی و اشکانی (پارتی)»، هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی، ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر نی، صص. ۸۰-۵۷.

A. Shahbazi (2005). "The History of the Idea of Iran" in V. Sarkhosh Curtis and S. Stewart (eds.), *Birth of the Persian Empire*, London and New York: I.B. Tauris.

۱۱. حمید احمدی (۱۳۸۳). «دین و ملیت در ایران: کشمکش یا هم‌پاری؟»، ایران: هویت، ملیت، قومیت، به کوشش حمید احمدی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

حمید احمدی (۱۳۸۸). بنیادهای هویت ملی ایرانی: چهارچوب نظری هویت ملی شهروند محور، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

حمید احمدی (۱۳۹۳). قومیت و قوم‌گرایی در ایران: افسانه و واقعیت، تهران: نشر نی.

H. Ahmad (2005). "Unity in Diversity: The Foundations and Dynamics of National Identity in Iran", *Critique: Critical Middle Eastern Studies*, vol. 14, no. 1, pp. 147-127.

۱۲. اشرف (۱۳۹۹).

13. G. Gnoli (1989)., *The Idea of Iran: An Essay on its Origin*, Rome: IsMEO.

G. Gnoli (1994). "Iranic Identity as a Historical Problem: The Beginnings of a National Awareness under the Achaemenians", *The East and the Meaning of History*, International Conference, (27-23 November 1992), Roma: Bardi, pp. 167-147.

G. Gnoli (2006). "Iranian Identity II. Pre-Islamic Period" in *Encyclopaedia Iranica*, vol. XIII, fasc. 5, pp. 507-504.

دریایی^۱، متیو کنیپا^۲ و پرودنس هارپر^۳ مورد اشاره قرار گرفته است، پژوهشی مستقل و جامع‌نگر به مفهوم هویت در دوره ساسانی با استفاده از منابع مکتوب و شواهد مادی باستان‌شناسی کمتر صورت پذیرفته است.

۱- تبارشناسی مفهوم «هویت» و «هویت ایرانی» و جایگاه آن در گفتمان سیاسی ایران پیش از اسلام هویت، چه در سطح قومی و چه از منظر ملی ریشه در تجربه‌های مشترک و خاطرات و تصورات جمعی مردم دارد. این مفهوم در دوره تاریخی معینی ابداع می‌شود و مبنای خلق خاطرات تاریخی مشترک واقع می‌شود. هویت «تاریخمند» در سالگردها و سالروزها مورد یادآوری قرار می‌گیرد و بدین ترتیب به حیات خود ادامه می‌دهد.^۴

هویت ایرانی، در مقام پدیده‌ای «تاریخمند» تباری تاریخی دارد و ایده ایران که در دوره ساسانی به عنوان محور و مبنای هویت مطرح شد، ریشه در دوران اوستایی، کیانی و هخامنشیان دارد. هویت ایرانی در آغاز، بیشتر جنبه قومی و نژادی داشت و در دوره ساسانیان بود که تکامل پیدا کرد و جنبه سیاسی- سرزمینی و تا حدی دینی پیدا کرد.^۵ اردشیر بابکان، بنیانگذار حکومت ساسانیان، برای تقویت ادعای خود بر تاج‌وتخت باستانی ایران، به ایده ایران رسمیت بخشید.^۶

پیش از آنکه ایران و هویت ایرانی مبنای کردار سیاسی پادشاهان ساسانی قرار گیرد، در اوستا آشکارا از آریا به مثابه نام یک قوم استفاده شده بود^۷ و تعبیری چون ایریا دینگهو^۸ به معنی سرزمین‌ها و مردم ایرانی^۹،

1. T. Daryaee (2010). "The Idea of Iranshahr: Jewish, Christian, and Manichaean Views in Late Antiquity", in C. Cereti (ed.), *Iranian Identity in the Course of History, Proceedings of the Conference Held in Rome, 24-21 September 2005*, Roma: ISIAO, pp. 108-91.
T. Daryaee, 2013, *Memory and Identity in Sasanian Persia: Sacred History and the Historiography of Ancient Iran*, London: I.B. Tauris.

2. . M. P. Canepa (2010). "Technologies of Memory in Early Sasanian Iran: Achaemenid Sites and Sasanian Identity", *American Journal of Archaeology*, vol. 114, no.4, pp.596-563.
M. P. Canepa (2018). *The Iranian Expanse: Transforming Royal Identity through Architecture, Landscape, and the Built Environment, 550 BCE-642 CE*, California: University of California Press.

۳. پرودنس هارپر (۱۳۸۵). «تصویر و هویت: هنر ساسانیان نخستین»، ساسانیان، ویراستاری وستا سرخوش کرئیس و سارا استورات، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر مرکز.

P.O. Harpe (2006). *In Search of Cultural Identity. Monuments and Artifacts of the Sasanian Near East 3rd to 7th Century*, New York: Bibliotheca Persica.

۴. اشرف (۱۳۹۹). ص ۲۲-۲۱.

۵. حمید احمدی (۱۳۹۹). «مقدمه مترجم»، هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی، احمد اشرف، تهران: نشر نی، ص ۱۷-۱۸.

۶. شهبازی (۱۳۹۹). ص ۵۷.

۷. وندیداد، فرگرد اول، یشت ۱۳، بندهای ۱۴۳-۱۳۳.

8. airyā dainghāvō

۹. وندیداد، فرگرد اول، بند ۸-۱.

ایریو شیانم^۱ به معنی سرزمینی که ایرانیان در آن سکونت دارند^۲ و ایریانم وئبجه دینگهویا دائیتیآ^۳ به معنی گستره ایرانی دائیتیای خوب یعنی رود جیحون^۴ مورد استفاده قرار گرفته بود. بنابراین کمتر تردیدی درباره ارزش قومی ایران کهن یا آریا وجود دارد. همچنین اشاراتی که در کتیبه‌های هخامنشی به نام آریا صورت گرفته، بر تبار پیشاساسانی هویت ایرانی صحه می‌گذارد. کتیبه‌های داریوش اول و خشایارشا که در آن‌ها از استان‌های گوناگون شاهنشاهی هخامنشی نام برده شده است به روشنی متضمن آنند که ایرانیان در فاصله بین قرن ششم و اواسط قرن پنجم پیش از میلاد به این‌که به قوم آریا و سرزمین ایشان یعنی «ایران» تعلق دارند آگاهی داشتند و خود را «ایرانی» و از «دودمان ایرانی» یعنی آریا و آریا چیئه^۵ می‌دانستند. داریوش با استفاده از لفظ آیرییه در کتیبه بیستون برای پیوند دادن زبان، نسب و گرایش دینی استفاده می‌کند.^۶

پس از اسکندر، بخش‌های وسیعی از شاهنشاهی هخامنشی مانند آنااتولی و قفقاز توسط سلسله‌هایی اداره می‌شد که تبار ایرانی خویش را گرامی می‌داشتند و برخی آداب مذهبی ایرانی را ترویج می‌کردند. سلسله سلوکیان نیز آداب و فرهنگ ایرانی را محترم می‌شمردند.^۷ با وجود این، پس از سقوط شاهنشاهی هخامنشی، حکومت یونانی-مقدونی از کاربرد واژه‌هایی چون ایریانام خشرم پرهیز کرد. از این رو، واژه ساده آریانام که آن زمان به آریان تحول یافته بود همچنان به کار گرفته می‌شد و هنگامی که به دنبال فتح اسکندر، نویسندگان هلنی با منطقه بین سند و دریاچه‌ها مومن آشنا شدند، آن را آریانه/آریانا و ساکنان آن را آریانویی خواندند. ارتوستنس در پایان قرن سوم پیش از میلاد به تفصیل به توصیف آریانا می‌پردازد و آنان را «گروه قومی واحد»^۸ در ناحیه‌ای واحد تعریف می‌کند که بین سند و کرمان روزگار می‌گذرانند.^۹ دیودوروس نیز مردمانی که در مرز هند (موریان‌ها) و در مجاورت جنوبی باکترین‌ها (یونانی-باختری‌ها) ساکن بودند را «آریانویی» خوانده است.^{۱۰}

1. airyō. šayanm

۲. مهریشت، یشت ۱۰، بند ۱۴-۱۳.

3. airyanəm vaējō vanhuuā dāityayā

۴. وندیداد، فرگرد ۱

۵. گاردو نیولی (۱۳۹۹). «شکل‌گیری ایده ایران و هویت ایرانی در ایران باستان»، هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی، احمد اشرف، ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر نی، صص ۴۹-۴۸.

۶. پروانه پورشریعتی (۱۳۹۸). افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی اتحادیه ساسانی-پارتی و فتح ایران به دست عرب‌ها، ترجمه آوا واحدی نوایی، تهران: نشر نی، ص ۵۰۰.

7. Canepa. (2018) p. 2.

8. Strabo II. I: 31.

۹. استرابو (۱۳۸۲). جغرافیای استرابو، سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، صص ۳۰۶-۳۱۱؛ شهبازی (۱۳۹۹). ص ۷۵.

۱۰. شهبازی، همان، ص ۷۶.

به روایت استرابو اسم آریانا بر بخشی از پارس و ماد و همچنین قسمت‌هایی از باکتریا و سغدیانا در شمال اطلاق می‌شده است. مردم این نواحی با زبان واحد، که لهجه‌های آن تفاوت‌های اندک با هم داشتند، سخن می‌گفته‌اند.^۱ این گزارش تا حدی با سنگ‌نوشته کانیشکای بزرگ در رباطک به اثبات می‌رسد. در این کتیبه از زبان ایرانی یا آریایی با واژه «اریائو» یاد شده است.^۲

در دوره اشکانی، پارت‌ها که صاحب قدرت فائقه حکومت بر شاهنشاهی ایران بودند از واژه پهلَو برای تأکید بر هویت قومی خود بهره می‌گرفتند. این اقوام هویت قومی خود را در دوره ساسانی نیز از یاد نبردند.^۳ اشکانیان همانند ساسانیان تبار خود را به کیانیان یا به دارا می‌رساندند و مدعی بودند که وارث کیانیان یا پادشاهان هخامنشی هستند.^۴ این باور در دوره ساسانی با قوت بیشتری در میان پادشاهان ساسانی رواج یافت و گاه، پادشاهان ساسانی برای اثبات حقانیت خویش در مقابل خاندان‌های پارتی بیش از پیش بر پیوندهای اساطیری خود با نیاکان کیانی تأکید می‌ورزیدند. هویت کیانی بدان معنا بود که شاهان ساسانی به جای آن که هخامنشیان را نیاکان خود بدانند، خود را با شاهان دیرین‌تر و بویژه شاهان کیانی اوستا پیوند می‌دادند.^۵ نزد ساسانیان، ساسان، نیای ایشان، از طرفی با پادشاهان گذشته ایران همچون بهمن و اسفندیار و لهراسب ارتباط نسبی دارد و از طرف دیگر با فرمانروایان کهن محلی استان پارس پیوند خورده است.^۶

۲- «هویت» در دیدگاه ساسانیان

از دوران باستان تا عصر حاضر به مقوله هویت در سه سطح یا لایه شخصی، اجتماعی و ملی نگریسته شده است.^۷ در ایران باستان، هویت شخصی مبتنی بر جنسیت، جایگاه و رتبه اجتماعی و یا مذهب تعریف می‌شد

۱. استرابو (۱۲۸۲). ص ۳۱۱.

۲. محمود جعفری دهقی (۱۳۸۸). «کتیبه رباطک»، مجله آموزش مهارت‌های زبان دانشگاه شیراز، دوره اول، شماره اول، پیاپی ۵/۴، ص ۵.
Sims-Williams, N., and J. Cribb (1996). "A New Bactrian Inscription of Kanishka the Great", Silk Road Art and Archaeology, vol. 4, pp. 83-78.

۳. پورشریعتی (۱۳۹۸). ص ۲۸۹.

۴. حسان یارشاطر (۱۳۹۴). «آیا ساسانیان وارث هخامنشیان بودند؟» ترجمه آذرخش جلیلیان، فصلنامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز، سال یکم شماره ۲، ص ۱۸۵.

۵. تورج دریایی (۱۳۸۶). شاهنشاهی ساسانی، تهران: انتشارات ققنوس، ص ۴۰.

۶. فرنیخ دادگی (۱۳۷۸). بندهش، گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس، ص ۱۵۱؛ ابوالقاسم فردوسی (۱۳۸۸). شاهنامه، بر اساس شاهنامه چاپ مسکو، جلد ۷، تهران: انتشارات ققنوس، ص ۱۳۷۹؛ شهناز حجتی نجف آبادی (۱۳۹۹). «بررسی شخصیت اردشیر بابکان در قالب نظریه کاریزماتیک ماکس وبر»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال دهم، شماره دوم پاییز و زمستان، ص ۷۴.

۷. حمید احمدی (۱۳۸۲). «هویت ملی ایرانی: بنیادها، چالش‌ها و بایسته‌ها»، نشریه مطالعات فرهنگ - ارتباطات، شماره ۱۴، ص ۷.
M. Macuch (2010). "Legal Constructions of Identity in the Sasanian Period", C. Cereti (ed.), Iranian Identity in the course of History, Roma: Orientalia Romana 9, p.194.

و مبنایی حقوقی پیدا می‌کرد. بر این اساس می‌توان پنج گروه هویتی را در سطح هویت شخصی تشخیص داد: ۱- بردگان؛ ۲- مردان و زنان آزاد متولد شده؛ ۳- مؤمنان به دین زردشتی یا کفار؛ ۴- اشراف یا عوام؛ ۵- مرد یا زن، کودک، جوان یا کهنسال.^۱ در سطح اجتماعی، هویت جامعه ایران باستان حداقل از دوره هخامنشی به بعد مشتمل بر چهار لایه بود: ۱- نمانه (خانه به رهبری پدر)؛ ۲- ویس (خاندان-طایفه به ریاست خاندان خدا)؛ ۳- زانتو (قبیله به ریاست یک رئیس قبیله) و نهایتاً در سطح ملی، هویت مشتمل بر افرادی بود که در یک دهیو یا کشور تحت فرمان یک فرمانروا زندگی می‌کردند.^۲

به اعتقاد علیرضا شاپور شهبازی آریه به معنای ایرانی که در کتیبه‌های هخامنشی به کار رفته بود ناظر بر مردمانی بود که از تعلق به یک دودمان قومی آگاهی داشتند، به یک زبان مشترک سخن می‌گفتند و سنتی دینی داشتند که بر محور کیش اهورامزدا استوار بود. این نیروی مذهبی به باور شهبازی منجر به مفهوم‌بندی هویت ملی شد و در دوره هخامنشی به «سرزمین‌های آریایی» جنبه واقعی و عینی بخشید.^۳ بر خلاف نظر شهبازی، نیولی اعتقاد دارد که گرچه هویت ایرانی تا پایان دوره پارتیان دارای بار قومی، زبانی و مذهبی بود اما هنوز فاقد ویژگی سیاسی بود و ساسانیان به هویت ایرانی مفهومی سیاسی بخشیدند.^۴ نیولی در جای دیگری صراحتاً ابراز می‌دارد که «آریانام خسته»^۵ هخامنشی هرگز وجود نداشته است و هیچ مدرکی از وجود یک مفهوم سیاسی در بین پارتیان به چشم نمی‌خورد و آریان‌شهر اشکانی نیز هرگز وجود نداشته است.^۶ به باور نیولی این اردشیر بابکان بود که برای نخستین بار در نیمه اول قرن سوم میلادی از واژه «ایران» به مثابه یک مفهوم سیاسی استفاده کرد.^۷ ایده پادشاهی «ایرانی» نتیجه همگرایی منافع دودمان حاکم و روحانیت زردشتی بود. این همگرایی به پیدایش ایده ایران‌شهر یا «قلمرو پادشاهی ایرانیان» انجامید.^۸ بر اساس کتیبه کرتیر در کعبه زردشت، زردشتی بودن با ایرانی بودن مترادف پنداشته می‌شد و هر کسی که از دین زردشتی خارج می‌شد، ایرانی شمرده نمی‌شد. بر این اساس عبارت **an-ēr** (= غیر ایرانی) همزمان حامل دو معنای غیرزردشتی

۱. شهبازی (۱۳۹۹)، ص ۶۴.

۲. شهبازی، همان، ص ۶۴.

۳. شهبازی، همان، ص ۶۶.

۴. نیولی (۱۳۹۹)، ص ۵۰.

۵. نیولی (۱۳۸۷)، ص ۱۵۰.

۶. نیولی (۱۳۹۹)، ص ۴۸.

۷. نیولی، همان، ص ۵۰.

5. *airyanəm xšaca

و خارجی بود.^۱

تعریف مفهوم ایران‌شهر بر پایه هویت جغرافیایی، اصلی اساسی در دولت ساسانی به شمار می‌آمده است، این مؤلفه هویتی، تشخیص سیاسی ساسانیان و همبستگی اجتماعی آنان را در حوزه جغرافیایی ایران تقویت می‌کرد.^۲ ساسانیان با وجود ریشه‌های مفهوم ایران‌شهر در سنت باستانی، به طور مستمر مفهوم ایران‌شهر را با تغییرات اواخر دوران باستان سازگار می‌کردند. آن‌ها همچنین کیهان‌شناسی مقدس ایرانی را بازتعریف کرده و دوباره شکل دادند. به این صورت که از قرن پنجم تا گسترش نهایی قلمرو ساسانیان تحت حکومت خسرو دوم، مناطق گسترده‌ای از اوراسیا را در این کیهان‌شناسی سیاسی مقدس ادغام کردند.^۳ ساسانیان در کنار بهره‌گیری از واژه ایران برای اعتبار بخشیدن به هویت جامعه‌ای که در یک کشور می‌زیست، برای تعریف هویت‌های شخصی افراد و حتی مکان‌ها نیز از پیشوند «ایر» یا «ار» بهره می‌گرفتند. این امر، حربه‌ای بود برای تشدید تبلیغات سیاسی در راستای تفهیم و نهادینه کردن ایران و ایران‌شهر به مثابه عامل هویت‌بخش یک جامعه گسترده. نامگذاری اشخاص و مناصب با پیشوند ایر در نام پادشاهان و درباریان چشمگیر است. نمونه‌هایی از استفاده از نام ایران را در نام‌های خاصی چون ایران‌دخت، ایران‌گشنسب و ایران‌خرد^۴ می‌توان دید. در کتیبه کعبه زردشت یکی از فرزندان شاپور، ارمزدیسن (به معنای ایرانی مزدپرست) لقب داده شده است. همچنین روی برخی از سکه‌های بهرام دوم این لقب دیده می‌شود. شاید بیش از هر جای دیگری در عنوان‌های اداری-سیاسی بتوان پیشوند ایر، یا ایران را یافت. این نامگذاری برای افسران ارشد، بزرگان یا کارمندان بلندپایه غیرنظامی (مثل ایران‌آمارگر، ایران-همبارگبد، ایران‌دبیربد و ایران‌درست‌بد) مرسوم و معمول بود. لازم به ذکر است که این عناوین در دوره اشکانی وجود نداشت و از قرن سوم میلادی با روی کار آمدن اردشیر اول رایج شد. پیشوند ایر، ایر و ایران نه فقط در تعریف هویت‌های اداری یا شخصی بلکه برای نامیدن آبادی‌ها و شهرهایی که محل زندگی مردمان عادی شاهنشاهی ساسانی بودند نیز مورد استفاده قرار گرفت. پادشاهان ساسانی بر مبنای ایدئولوژی دولت جدید، واژه ایران را در نامگذاری شهرهایی همانند ایران‌شهر شاپوهر، ایران‌آسان‌کرد کواد، ایران‌شاد کواد، ایران‌وینرد کواد، ایران‌خوره شاپوهر و ایران‌خوره یزدگرد به کار بستند. با نامگذاری مراکز جمعیتی به نام «ایران»، گروه بزرگی از جمعیت‌های انسانی به یکباره

1. Macuch (2010). 199.

۲. محسن لطف آبادی (۱۳۹۹). «نقش جغرافیا در هویت ایران دوره ساسانی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال بیست و یکم، شماره ۳، پاییز، ص ۱۱-۱۲.

۳. Canepa (۲۰۱۸). ۲.

4. Ph. Gignoux (1986). Noms propres sassanides en moyen-perse e'pigraphique, Iranisches personennamenbuch, II, Mitteliranische Personennamen, Fasz. 2, Wien, osterreichische Akademie der Wissenschaften, p. 80-79.

«ایرانی» می‌شدند. هویت ایرانی در دوره ساسانی فقط ماهیت فرهنگی و مذهبی نداشت و از ارزش سیاسی نیز برخوردار بود.^۱

۳- عوامل هویت‌ساز در دوره ساسانی

دولت به مثابه مهمترین عامل در برساختن هویت یک جامعه، با بهره‌گیری از قدرت فائده خود، بنیان‌های هویت را تعریف می‌کند و با ابزارها و اهرم‌هایی که برای اعمال قدرت در دست دارد به هویت موضوعه خویش مشروعیت می‌بخشد و آن را نهادینه می‌کند. دولت ساسانی نیز در شکل‌گیری هویت ایرانی در دوره ساسانی، نقش اصلی را عهده‌دار بود و به مثابه قدرتمندترین نهاد سیاسی از اوان به قدرت رسیدن اردشیر بابکان، هویت ایرانی را مبنایی برای تحکیم پایه‌های حکومت قرار داد. پادشاه و دیوانسالاری ساسانی به منظور ترویج و تبلیغ ایستارهای هویتی مورد نظر خود از نیروهای مختلف اجتماعی، سیاسی و دینی بهره جستند. تمرکز سیاسی و دین، دو اصل اساسی و انقلابی حکومت ساسانی به شمار می‌رفت و خاندان ساسان در زیر لوای همین دو اصل بر خاندان ارشک شورید و سرانجام پیروز شد.^۲ اگر اصل تمرکز سیاسی را بازگشت به سنت‌های زمان داریوش هخامنشی بشماریم، استفاده از دین به عنوان یکی از مهمترین ارکان حکومت را باید از ابتکارات ساسانیان بدانیم.^۳ عاملیت سیاسی دین در مفهوم «فر» تجلی می‌یافت. در اوستا از چندین نوع فر نام برده شده است که «فر ایرانی» نیز در زمره آنان بود. این فر، خاص ایرانیان بود و ساسانیان به این واسطه، نوعی هویت جمعی به همراه برتر انگاری برای خود می‌پنداشتند.^۴ ایرانیان با فر خاص خود از یک سو حس همبستگی را بین خود تقویت می‌کردند و از سوی دیگر معیاری برای تفکیک خودی از بیگانه و ترجیح خودی‌ها برمی‌ساختند. در کنار آنچه دین در اختیار منویات سیاسی حاکمان ساسانی قرار می‌داد، ساسانیان از عوامل دیگری شامل تبار و خاندان، میراث فرهنگی و زبان برای برساختن هویت خویش بهره می‌بردند

الف) دین

تأکید بر محوریت یک دین واحد در سراسر شاهنشاهی ساسانی، همزمان با تعریف یک هویت دینی واحد

۱. نیولی (۱۳۹۹)، ۵۳-۵۰.

۲. شیرین بیانی (۱۳۸۳). شامگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۴۳.

۳. آرتور کریستنسن (۱۳۷۸). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر، ص ۶۸.

۴. فریدون الهیاری و دیگران (۱۳۹۲). «تکوین هویت ایرانی در تاریخ نگاری عهد ساسانی»، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱۲، بهار و تابستان، ص ۱۱-۱۰.

برای قلمرویی به نام «ایران» صورت پذیرفت. نام ایران که از اوستا برگرفته شده بود،^۱ ناظر بر آن بود که قلمرو ساسانیان بهترین ناحیه ارض مسکون است که آریایی‌های مزدپروست را در خود جای داده است. اردشیر قبل از آنکه بر اردوان چهارم آخرین پادشاه اشکانی چیره شود، سودای آن داشت که بر سرزمین تحت سیطره‌اش نام ایران بنهد. وی زمانی که هنوز فقط بر استان پارس تسلط داشت، همانطور که از سکه‌هایش بر می‌آید، خود را شاه ایرانیان می‌نامید^۲ و پس از شکست اردوان، در نگاره تاج‌ستانی خود از اهورامزدا در نقش رستم خود را رسماً به عنوان شاهنشاه ایران معرفی کرد. زین پس اتباع شاهنشاهی ساسانی، «ایرانی» تلقی می‌شدند. اردشیر برای تحکیم وحدت میان این «ایرانیان» از مقوله دین به خوبی بهره جست و در نخستین اقدامات به گردآوری قسمت‌های پراکنده اوستا و انتشار دین زردشت پرداخت. این سیاست در تکمیل وحدت ملی ایران و نیرومند ساختن ایرانیان زیر لوای یک دین و یک آرمان واحد اثر معجزه‌آسایی داشت.^۳

اما با توجه به تفاوت تلقی شاپور یکم از حدود ایران در کتیبه کعبه زردشت^۴ با آنچه کرتیر، نماینده دستگاه دینی، درباره ایالت‌های ایرانی‌نشین در کتیبه نقش رستم^۵ ضبط کرده‌اند به نظر می‌رسد که پس از اردشیر، «ایرانی بودن» نزد دستگاه سیاسی و دستگاه دینی حائز دو تلقی متفاوت بود. لذا به نظر می‌رسد در نگاه دستگاه روحانیت اوایل دوران ساسانی تنها جایی ایران است که اکثریت جمعیتش زردشتی‌اند. ولی در نگاه دستگاه سیاسی، «ایر» یا آریایی معادل «ایر زردشتی» نبود. از این زمان بسیاری از یهودیان و مسیحیان «ایر» تلقی می‌شدند و در دستگاه حکومتی ساسانی کار می‌کردند. این ممکن است به این علت باشد که پادشاهان و حکومت، جوامع مسیحی یهودی را به رسمیت می‌شناختند. یهودیان از قرن سوم میلادی و مسیحیان از قرن پنجم میلادی به رسمیت شناخته شده بودند.^۶ بنا بر تلمود بابلی و برخی شباهت‌های دیگر مانند آثاری از کنیسه دورا، یهودیان شایستگی آن را داشتند که بخشی از جامعه ایران و ērīh باشند. آنان نام ایرانی داشتند و کلاه ایرانیان را بر سر می‌گذاشتند و حتی رهبر جامعه یهودی کمر بند که نشانه اعتبار و قدرت در میان ایرانیان بود به کمر می‌بست. افزون بر این، چند شاه ساسانی زنان یهودی داشتند و یهودیانی که در خوزستان، فارس

۱. اوستا (کهنترین سرودها و متنهای ایرانی) (۱۳۸۵). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، تهران: انتشارات مروارید، ص ۶۵۹.

۲. تورج دریایی (۱۳۹۲). ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان، ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی‌بیرجندی، تهران: نگاه نشر و ترجمه کتاب پارسه، ص ۲۴؛ کریستنسن (۱۳۷۸)، ص ۱۶۱.

۳. محمد محمدی ملایری (۱۳۸۴). فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، تهران: انتشارات توس، ص ۳۱.

۴. سعید عریان (۱۳۸۲). راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه پهلوی- پارسی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ص ۷۰.

5. Gignoux (1986), p. 71.

۶. دریایی، تورج (۱۳۸۲). «دیدگاه‌های موبدان و شاهنشاهان ساسانی درباره ایران‌شهر»، نامه ایران باستان، سال سوم، شماره دوم، ص ۲۷.

و ماه زندگی می‌کردند به عنوان *er w mard ī šahr* بخشی از اتباع وفادار پادشاهی ایران به شمار می‌آمدند.^۱ با این وجود، برخی منازعات دینی باعث می‌شد که گروه‌هایی از اقلیت‌های دینی مثل مانویان که در جامعه ساسانی به رسمیت شناخته نشده بودند هیچگاه ایرانی محسوب نشوند. از سوی دیگر، مانویان نیز مانند اعراب، چینی‌ها و رومی‌ها سرزمین شاهنشاهی ساسانی را نه ایران یا ایران‌شهر، بلکه همیشه «پارس» یا «فارس» می‌نامیدند.^۲

(ب) تبار و خاندان

دولت ساسانی به تبعیت از اندیشه سیاسی ایران باستان خویش را پاسدار اصل تداوم تاریخی و سرزمینی ایران می‌پنداشت.^۳ لذا تلاش‌های مجدانه‌ای در این دوره برای تعریف هویت بر اساس تداوم تبار و خاندان‌های قدرتمند ایران باستان و ارتباط آنها با سلسله ساسانیان صورت پذیرفت. بخش مهمی از تبلیغات ساسانیان بر ادعای برخورداری ایشان از تبار هخامنشی و شناساندن دودمان ساسانی با دودمان کیانی بنا شد. ساسانیان، هخامنشیان را آخرین فرزندان سلسله افسانه‌ای کیانیان می‌دانستند.^۴ اگرچه در اوستا به کیانیان اشاره شده است اما تاریخ ایشان در قالب سنت حماسی در خداینامگ‌های پایان دوره ساسانیان گردآوری شد و سپس به شاهنامه‌ها انتقال پیدا کرد.^۵ با انتقال مرکز ثقل قدرت و فرماندهی به شرق ایران از قرن پنجم میلادی، ساسانیان بیش از پیش در مواجهه با سنت‌های کیانی قرار گرفتند و جنبه تبار کیانیان را پررنگ‌تر کردند. همچنین یزدگرد دوم (قرن پنجم میلادی) لقب «کی» را بر روی سکه‌های خود به کار برد. از این پس بود که پادشاهان شروع به ضرب سکه با این عنوان کردند.^۶

ساسانیان با انتساب تبار خویش به کی‌ویشتاسپ (شاه-پهلوان حامی زردشت) همزمان برای خویش مشروعیت دینی، سیاسی و حماسی فراهم آوردند.^۷ معرفی کیانیان به عنوان نیاکان مؤمن و حماسه‌ساز

۱. دریایی، همان، ص ۲۲.

۲. دریایی، همان، ص ۲۷.

۳. احمدی (۱۳۸۲)، ص ۱۹.

۴. نیولی (۱۳۹۹)، ص ۵۴.

۵. اشرف (۱۳۹۹)، ص ۳۸؛ احمدی، ۱۳۸۲، ص ۱۶؛ Canepa (۲۰۱۰)، p. ۵۶۳.

۶. T. Daryaei (2002), "History, Epic, and Numismatics: on the Title of Yazdgerd I (RĀMŠĀHR)", *American Journal of Numismatics*, Vol. 14, p. 94.

۷. تشریح و تعریف این سه جنبه از هویت و مشروعیت ساسانیان در روایت‌های گوناگون خدای نامک‌ها بازتاب یافته است. این روایت‌های مختلف خدای نامک به تعبیر علیرضا شاپور شهبازی، ذیل سه برداشت (heroic)، پادشاهی (royal) و دینی (priestly) قابل تفسیر است (Shahbazi, ۱۹۹۰، ۲۱۷-۲۱۸).

ساسانیان، بیانگر گرایش ساسانیان به گونه‌ای از «تاریخ‌نگاری مقدس» است. ویرایش این چنینی تاریخ زیر نظر موبدان زردشتی صورت می‌پذیرفته است. تاریخ ایران در آن زمان نه بر اساس تصورات کنونی تاریخ ایران، بلکه با نگاه اوستایی به مبدأ جهان آغاز می‌شد و به تشریح سلسله‌های اوستایی، پیشدادیان و کیانیان، یعنی نیاکان ساسانیان، می‌پرداخت. بنابراین تاریخ دوره‌های پیشدادی و کیانی هر دو از زاویه دید ساسانیان و بر اساس شرایط اجتماعی-سیاسی آن دوره تدوین یافت.^۱ به این ترتیب، تاریخ ملی ایران که در زمان ساسانیان نوشته شد، در واقع تاریخ ایران از دیدگاه زردشتی بود.^۲ این شیوه تاریخ‌نگاری یادآور تاریخ‌نگاری روم مسیحی است که مغایر با تاریخ‌نگاری یونانی-رومی، مسیحیت را محور اصلی تاریخ امپراتوری متأخر روم قرار می‌داد.^۳ استفاده ساسانیان از قدرت تاریخی اساطیر سبب شد تا بسیاری از اقوام مهاجر به هویت ایرانی گرایش پیدا کرده و دایره شمول هویتی ایران گسترش یابد. در هر مقطعی که ایران به اوج می‌رسد، از اساطیر برای یکپارچگی و وحدت و قدرت استفاده شده است. برخی از پژوهشگران ایرانی نقش اساطیر ایرانی را در زنده نگاه داشتن تداوم تاریخی، سیاسی و فرهنگی ایران از همه مهم‌تر می‌دانند.^۴

ج) میراث فرهنگی

نقش حفظ و تداوم میراث فرهنگی در تکوین و بقای هویت ایران در دوره ساسانی غیرقابل انکار است. میراث فرهنگی در هر دو شکل ملموس و ناملموس، به عنوان یکی از مهمترین عوامل هویت‌ساز، مورد توجه دولت ساسانی قرار گرفت. میراث ناملموس که شامل آداب و رسوم و آیین‌هایی است که از عهد واپسین تاریخ ایران تا به امروز همچنان تداوم یافته، به مثابه بخشی جدایی ناپذیر از هویت و فرهنگ ملی ایرانی به شمار می‌رفت.^۵ ساسانیان سعی داشتند از جشن‌ها به عنوان وسیله‌ای فرهنگی برای ترویج اسطوره‌های گذشته و وحدت ملی در برابر اقوام غیر ایرانی سود جویند. بنابراین در تاریخ‌نگاری خود برای این جشن‌ها ارزش زیادی قائل بودند^۶ و همین جشن‌ها را مبنای گاهنگاری و تنظیم فعالیت‌های معیشتی در شکل کشاورزی و دامداری قرار می‌دادند

۱. نیولی (۱۳۹۹). ص ۵۴.

2. T. Daryaei (1995). "National History or Keyanid History?: The Nature of Sasanid Zoroastrian Historiography", Iranian Studies, (4/3)28, p. 140.

۳. دریایی (۱۳۹۲). ص ۳۰.

۴. احمدی (۱۳۸۲). ص ۱۷-۱۶.

۵. احمدی، همان، ص ۲۰.

۶. الهیاری (۱۳۹۲). ص ۱۴.

میراث فرهنگی در شکل ملموس خود نیز برای تعمیق ریشه‌های هویتی و فرهنگی ساسانیان مورد بهره‌برداری قرار گرفت. توجهی که ساسانیان به نقش برجسته‌ها و آثار معماری دورهٔ هخامنشی می‌داشتند، خود گواه ارزش میراث فرهنگی ملموس در توجیه هویتی است که بر نهادینه کردن آن اصرار داشتند. ساسانیان برای بر ساختن این هویت از مکان‌خاطره‌ها^۱ نیز در کنار عواملی چون تاریخ‌نگاری دینی، اسطوره و مفهوم ایران‌شهر استفاده کردند. به نظر می‌رسد، پادشاهان ساسانی می‌دانستند که مکان‌های معنادر و فضاهای طبیعی و معماری باشکوه نه تنها ذهنیت و رفتارهای روزمره انسان را شکل می‌دهند، بلکه این توانایی را دارند که واقعیت‌های عمیق‌تر زندگی دنیوی و عوالم معنوی را نیز با هم هماهنگ کرده و به کمال برسانند.^۲ به این ترتیب، آن‌ها نه تنها از مکان‌خاطره‌های دوران پیشین مانند تخت جمشید، نقش رستم، کوه خواجه، بیستون، تیسفون و سایر مکان‌های با اهمیت و خاطره‌انگیز برای ایجاد هویت جدید استفاده کرده‌اند، بلکه خود، مکان‌خاطره‌های جدیدی چون فیروزآباد، بیشاپور و تخت سلیمان را به وجود آوردند که تا مدت‌ها در حافظهٔ جمعی مردم باقی ماندند

(د) زبان

گاه زبان مشترک تنها عامل سازنده هویت ملی معرفی شده است^۳ و ملی‌گرایان در هر کجا هستند برآنند که باید زبان «ملی»، رواج کامل و تام یابد و بر مبنای آن توسعهٔ ملی در سطوح و زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی پی‌ریزی شود.^۴ آنگونه که در تقسیمات زبانی دانسته است، می‌توان زبان‌های گوناگون رایج در هر ناحیه را به چهار نوع تقسیم کرد. نخست، زبان دیوانی نوشتن، دوم زبان دیوانی محاوره‌ای، سوم لهجهٔ مکالمه‌ای در خانه و چهارم زبان دینی یا آیین و رسوم.^۵ از دو گونهٔ اول و چهارم زبان در دورهٔ ساسانی اسناد مکتوب در دست است و می‌توان ساختار و محتوای آن‌ها را در کتیبه‌های حکومتی ساسانیان و کتب و

۱. کان‌خاطره معادل Lieu de Mémoire یا Site of Memory اصطلاحی است که نخستین بار توسط مورخ فرانسوی پیر نورا مطرح و نظریه‌پردازی شده است (Nora, ۱۹۸۴). این عنوان به پدیده‌ای با ماهیت مادی یا غیرمادی اطلاق می‌شود که توسط انسان و یا گذر زمان به عنصری نمادین از میراث خاطره‌انگیز هر جامعه تبدیل شده باشد. تاکید این مفهوم بر مکان (Site) است و هدف از شناخت آن این است که با بررسی مکان‌های مهم بتوان به شناسایی بارزترین و مهم‌ترین مراکز خاطرات جمعی پرداخت و پیوندهای نامرئی را که همه آن‌ها را به هم گره می‌زند آشکار ساخت (Nora, 1996: XVII-XVIII).
P. Nora (1984). *Les Lieux de mémoire*, Paris: Gallimard.
P. Nora (1996). "From Lieux de memoire to Realms of Memory", in P. Nora and L. D. Kritzman (eds.), *Realms of Memory: Rethinking the French Past*, Translated by Arthur Goldhammer, New York: Columbia University Press.

2. Canepa (2018). p. 2-1.

۳. محمدی ملایری (۱۳۸۴)، ص ۲۳.

۴. الطائی (۱۳۷۸)، ص ۷۰-۶۹.

۵. ریچارد فرای (۱۳۱۳)، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: سروش، ص ۳۲.

رسالات دینی ایشان مورد بررسی قرار داد. واژگان، دستور زبان و الگوی ادبی تقریباً یکسانی که بر نوشتارهای دینی و دیوانی دوره ساسانی حاکم است، حکایت از آن دارند که قواعد نسبتاً فراگیری بر زبان حاکم بوده و نهادهای مذهبی و اداری در سراسر ایران ملزم به رعایت این قالب‌ها بوده‌اند. کتیبه‌ها و متون مزبور نشان می‌دهند که ساسانیان از زبان پهلوی به عنوان عاملی برای برساختن هویت مشترک بهره می‌بردند. استفاده از خط و زبان پهلوی بر روی سکه‌های ساسانی که در اقصی نقاط ایران ضرب می‌شد نشان می‌دهد که ساسانیان به ترویج یک زبان واحد در بین اقوام گوناگون این سرزمین علاقه‌مند بودند. ایشان پی برده بودند که زبان مشترک، شیوه تفکر را به هم نزدیک می‌کند و می‌توان با تقریب زبان‌ها به القای هویت مشترک بین اقوام مختلفی دست یازید که در ایران زندگی می‌کردند.

۴- ابزارهای ابراز هویت در دوره ساسانی

آنچه در ذهن حاکمان ساسانی به عنوان «عوامل هویت‌ساز» ساخته و پرداخته شده بود، لازم بود به تابعان و فرمانبران ایشان القا شود. القای هویتی که مدنظر دستگاه حاکمه بود از مجرای فرهنگ و ساختارهای فرهنگی به نظر و اندیشه مخاطبان راه می‌یافت. فرهنگ ساسانیان از گذر مطالعه مواد فرهنگی قابل بازشناسی است و در عناصری از مواد فرهنگی دوره ساسانی می‌توان به جریان‌های هویت‌ساز و عواملی که هویت دوره ساسانی را روایت می‌کنند پی برد.

وقتی دو پادشاه نخستین ساسانی، اردشیر اول و شاپور اول سلطه سیاسی را در ایران و بخش‌هایی از بین‌النهرین تثبیت کردند، یک دغدغه اصلی و فوری ایشان، ایجاد تصویر متمایزی از خاندان ساسانی بود. آنچه بر سکه‌ها و نقش برجسته‌های عظیم و سپس بر ظروف نقره نمایش داده شد، برنامه‌ای دودمانی بود که تعریف قابل‌رؤی‌تری از اقتدار ساسانی عرضه می‌کرد. در نقش برجسته تاج‌گذاری اردشیر اول در نقش رستم مجموعه‌ای از نشانه‌های اقتدار، هویت، مقام و منزلت شاه و خاندان ساسانی حضور دارند.^۱ (شکل ۱) در عین حال اردشیر برای نشان دادن پیوستگی خویش با نیاکان پارسی و حفظ سنت ایشان، بر روی سکه‌های آغازین خود کلاه ویژه آنان را اختیار کرد.^۲

۱. هارپر (۱۳۸۵). ص ۹۲-۹۱.

۲. دریایی (۱۳۹۲). ص ۲۴.



شکل ۱- نقش برجسته تاجستانی اردشیر از اهورامزدا در نقش رستم^۱

تأکید بر پیوستگی دودمانی با گذشتگان و انتساب خویش به کیانیان، ساسانیان را به تبعیت از الگوهای فرهنگی اشکانیان وادار می‌ساخت. تداوم هنر و تصویرگری دوره اشکانی در طرح‌ها و نقش‌های به‌جامانده در قدیم‌ترین یادمان‌های ساسانی آشکار است.^۲ از سوی دیگر هنر حاکمان محلی ناحیه جنوب‌غرب ایران از جمله الیمایی‌ها الهام‌بخش اردشیر برای استفاده از نقش برجسته‌های صخره‌ای به منزله هنر رسمی شد. پیکرتراشی‌های او آغازگر یکی از منسجم‌ترین و چشمگیرترین دوران هنر نقش برجسته صخره‌ای در ایران است که جانشینان وی به مدت شصت سال آن را دنبال کردند.^۳

شواهد مادی بجا مانده از دوره ساسانی نشان می‌دهد که هویت ساسانیان پیوندهای تاریخی خود را با پیشینیان حفظ نمود. در روزگار پادشاهی اردشیر یکم، پادشاه در ابتدا تاجی بر سر دارد که برگرفته از تاج مهرداد دوم پادشاه پارتی است و تغییرات اندکی در آن وارد شده است (شکل ۲). این امر بیانگر آن است که اردشیر برای تعریف هویت خود به عنوان شاهنشاه ایران چاره‌ای ندارد جز آنکه از نمادهای هویت‌ساز پیشینیان خود استفاده کند. با وجود این، سعی می‌کند با تغییر جهت چهره از نیم‌رخ چپ که بر سکه‌های اشکانیان مرسوم

1. E. F. Schmidt (1970). Persepolis III: The Royal Tombs and Other Monuments, Chicago and Illinois: Chicago University Press.

۲. هارپر (۱۳۸۵)، ص ۹۲.

۳. جرجینا هرمز (۱۳۸۹). «نقوش برجسته صخره ای ایران در دوره ساسانی». بین النهرین و ایران در دوران اشکانی و ساسانی، ویراسته جان کرتیس، ترجمه زهرا بایستی، تهران: نشر سمت، ص ۵۲.

بود به نیم‌رخ راست،^۱ سرپیچی ظاهری خود را از رویه‌های شاهان اشکانی نشان دهد.



شکل ۲- سکه مهرداد دوم اشکانی^۲ و اردشیر یکم ساسانی^۳

پیوندهای فرهنگی ساسانیان با اشکانیان در نقوش سوزنی تخت جمشید نیز آشکار است. با مقایسه این آثار با سکه‌های حاکمان محلی فارس، می‌توان برخی از این نقوش را مربوط به اجداد بی‌واسطه پادشاهان ساسانی (یعنی فرترکه‌ها) دانست. همانند آنچه در سکه‌های حاکمان فارس که تابع اشکانیان بوده‌اند دیده می‌شود، سر بیشتر شخصیت‌های نقوش سوزنی تخت جمشید به صورت نیم‌رخ به چپ تصویر شده است. همچنین پوشش سر آن‌ها به تاج‌های شاهان روی این سکه‌ها بسیار شباهت دارد.^۴ نقشی که احتمالاً بابک را ایستاده در کنار یک عودسوز یا آتشدان نشان می‌دهد از یک سو یادآور نقاشی‌های دیواری دورا اروپوس و آشور و از سوی دیگر تداعی‌کننده تصویر پادشاهان کوشانی بر پشت سکه‌های ایشان و نگاره بلاش بر نقش برجسته بیستون است که همگی نمایشگر سنتی آیینی در ادوار پیشاساسانی هستند (شکل ۳). نگاره بابک با نمایش صحنه‌ای از یک مراسم آیینی بر جنبه مذهبی شخصیت بابک تأکید دارد. اجرای مراسم آیینی، هرچند زودگذر، پیوند معنادار مشابهی را بین پادشاهان جدید و محوطه باستانی ایجاد می‌کرد. نقوش سوزنی تعدادی از فعالیت‌های آیینی را ثبت می‌کنند که همگی به نوعی به ادای احترام مربوط می‌شوند و کاملاً با مدارک بعدی

۱. دیوید سلوود (۱۳۹۴). سکه‌های ساسانی، تاریخ ایران کمبریج، از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، جلد سوم (بخش اول)، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۴۳۱.

۲. وستا سرخوش کرتیس (۱۳۹۲). «احیای ایران در دوران پارتیان»، پارتیان، ویراسته وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر مرکز، صص. ۱۱-۳۵.

۳. میشائیل آلرام (۱۳۹۲). «نخستین سکه‌های ساسانی»، ساسانیان، ویراسته وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر مرکز، صص. ۳۹-۲۱.

4. P. Callieri (2006). "At the Roots of Sasanian Royal Imagery: The Persepolis Graffiti," in M. Compareti et al. (ed.), Eran ud Aneran: Studies Presented to B. I. Maršak on the Occasion of his 70th Birthday, Venice, pp. 6-5.

ساسانیان شباهت دارند.^۱ حکاکی بر دیوارهای تخت جمشید بیانگر نوعی بیعت و ادای احترام ساسانیان به نیاکان خویش و همچنین نشانی از مالکیت ایشان بر ویرانه‌ها و راهی برای نمایش تداوم بین شاهان گذشته اساطیری و شاهان کنونی بوده است.^۲



شکل ۳- از راست به چپ: نقش بابک در تخت جمشید،^۲ نقاشی دیواری‌های دورااروپوس و آشور،^۴ نقش ویماکادفیسس (۱۱۳-۱۲۷ م.) بر یک چهاردرهمی کوشانی^۵ و نقش برجسته بلاش یکم در بیستون.^۶

در نخستین نقش برجسته‌های ساسانی که به دستور اردشیر اول در فیروزآباد فارس اجرا شد، نشانه‌های روشنی از پیوستگی فرهنگی و هویتی ساسانیان با گذشتگان را می‌توان مشاهده کرد. در اولین نقش برجسته اردشیر اول در فیروزآباد که به نقش پیروزی موسوم است، سه گروه از راست به چپ نمایش داده شده‌اند. در سمت راست، اردشیر، اردوان چهارم آخرین فرمانروای اشکانی را از اسب به زیر می‌اندازد. در مرکز، شاپور اول یک جنگجوی اشکانی دیگر را از اسب به زیر می‌کشد و در سمت چپ، یک جنگجوی دیگر دشمن خود را شکست می‌دهد. این ترکیب و موضوع آن، بازگشتی است به سوابق اشکانی مانند پیروزی گودرز در بیستون که در مقیاسی بزرگ‌تر اجرا شده است.^۷ (شکل ۴)

1. Canepa (2010). p. 571.

2. Callieri (2006). p. 9.

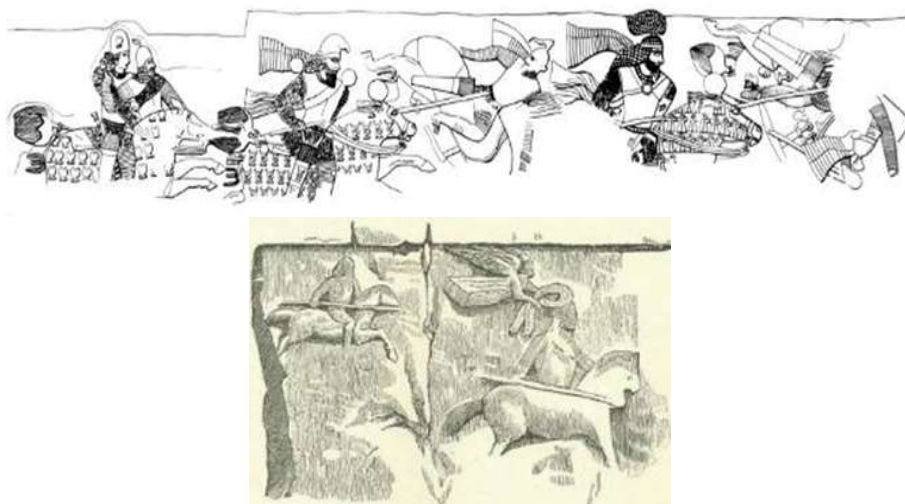
۳. علی سامی (۱۳۳۸). «نقاشی و طراحی از روی نقوش ریز ساسانی»، گزارش‌های باستان‌شناسی ۴، ص ۲۷۶-۲۷۰.

۴. رومان گیرشمن (۱۳۵۰). هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

5. R. Bracey, "KUSHAN DYNASTY iv. Coinage of the Kushans," Encyclopædia Iranica, online edition (2016). available at <http://www.iranicaonline.org/articles/kushan-dynasty-04> (accessed on 17 August 2016).

۶. گیرشمن (۱۳۵۰).

7. M. P. Canepa (2013). «Sasanian Rock Reliefs», in D. T. Potts (ed.), The Oxford Handbook of Ancient Iran, Oxford University Press, p.862.



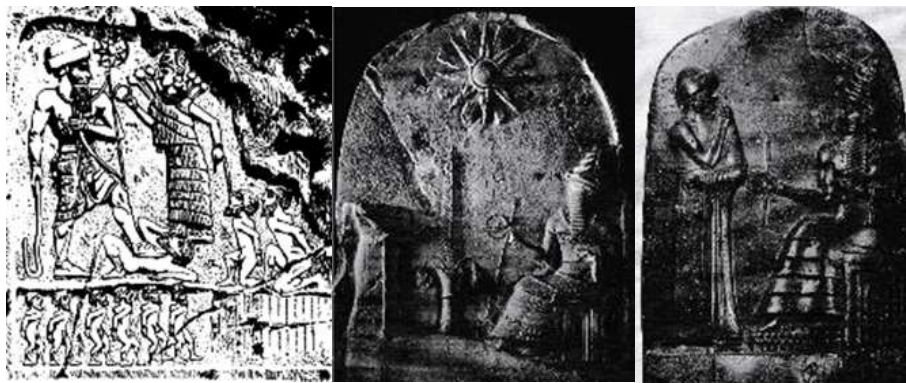
شکل ۴- نقش برجسته پیروزی اردشیر بر اردوان^۱ و نقش برجسته گودرز در بیستون^۲

در حالی که تبعیت از فرهنگ اشکانی، جریانی ناگزیر در خلق آثار دوره ساسانی بود، ساسانیان در روندی آگاهانه و عمدی به تقلید و اقتباس از عناصر فرهنگی- هنری دوره هخامنشی و حتی قبل از آن همت گماشتند. نقش برجسته دیگری از اردشیر در فیروزآباد که وی و اهورامزدا را نشان می‌دهد، یادآور صحنه‌های اعطای نشان است که نظیر یادمان‌های سلسله‌های قدرتمند پیشین در ایران و بین‌النهرین، خدایی یک شیء دایره‌ای را به پادشاه تقدیم می‌کند. شاخص‌ترین نمونه، استل حمورابی و نقش برجسته آنوبانی در سرپل ذهاب در کرمانشاه است. در این نمونه‌های کهن، خدایان اغلب یک حلقه به همراه یک عصای تشریفاتی را به پادشاه اعطا می‌کردند.^۳

۱. هوبرتوس فون گال (۱۳۷۸). جنگ سواران در هنر ایرانی و هنر متأخر از هنر ایران در دوره پارت و ساسانی، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران: انتشارات نسیم دانش.

2. E. Flandin, and P. Coste, 54-1843, Voyage en Perse, Paris: Gide et J. Baudry.

3. Canepa (2013). p. 863.



شکل ۵- از راست به چپ: نقش برجسته حمورابی و قسمت بالای یک سنگ آهک از دوران بابل قدیم؛
نقش برجسته آنوبانی در سرپل ذهاب^۲

اما در میان سلسله‌های حکومتی قدرتمند پیش از ساسانی، این هخامنشیان بودند که بیش از هر سلسله دیگری مورد احترام و اقتباس ساسانیان قرار گرفتند. تلقین ارتباط هویتی ساسانیان با هخامنشیان در استفاده آیینی ساسانیان از مکان‌های هخامنشی، استفاده مجدد خلاقانه از عناصر معماری هخامنشی در سازه‌های تازه ایجاد شده و ادغام گزینشی فرهنگ بصری هخامنشی در تصاویر ایشان به روشنی بازتاب یافته است.^۳ ساسانیان اولیه با حک کردن تصاویر خود بر بناهای هخامنشی، فرآیندی را آغاز کردند تا سلسله نوپای خود را به‌طور ملموس و دائمی با بقایای گذشته ایرانی ادغام کنند. این آمیختگی می‌توانست شواهدی فیزیکی و بصری از تاریخ نیاکان ساسانیان ارائه کند^۴ و چنین بنماید که آن‌ها همچون شاهان محلی پارس وارث این هخامنشیان اند.^۵ واقعیت آن است که ساسانیان، سازندگان تخت جمشید را به درستی نمی‌شناختند و صرفاً قدیمی بودن این بناها برایشان اهمیت داشته است. آنها قصد داشتند به واسطه این آثار کهن با تجربه جمعی سرزمین پارس ارتباط برقرار سازند.^۶ حضور شاپور سکانشاه در عصر شاپور دوم در این محل و ثبت کتیبه پهلوی که بر ارادت

۱. یوسف مجیدزاده (۱۳۸۰). تاریخ و تمدن بین‌النهرین، جلد سوم: هنر و معماری، تهران: نشر دانشگاهی.

2. Neilson C. Debevoise (1942). "The Rock Reliefs of Ancient Iran", Journal of Near Eastern Studies, Vol. 1, No. 1 (Jan., 1942), pp. -76 105.

3. Canepa (2010).p. 570.

4. Ibid, p. 571.

۵. دریایی (۱۳۹۲). ص ۲۳.

6. Canepa (2010). p. 571.

ساسانیان به گذشتگان و ادای احترام ایشان به سازندگان تخت جمشید حکایت دارد^۱، گویای تداوم این سنت در دوره ساسانی است

نقش برجسته اردشیر اول در نقش رستم نشانه‌های آشکاری از اقتباس از نقش برجسته‌های هخامنشی را نمایش می‌دهد. این نقش برجسته آغازی است برای آنچه می‌توان «سبک کلاسیک» اوایل شاهنشاهی ساسانی نامید.^۲ اردشیر اول تاج سلطنتی معمول خود را بر سر دارد. در حالی که تاج اهورامزدا برخی از تاج‌های کنگره‌ای هخامنشی، از جمله نقش برجسته داریوش اول در بیستون و بعضی از دریک‌ها را تداعی می‌کند. ویژگی‌هایی مانند چشم‌ها، ریش اهورامزدا، اسب‌ها و دست‌های پیکره‌ها نشان می‌دهد که صنعتگران از نقش برجسته‌هایی که هنوز در خرابه‌های تخت جمشید قابل مشاهده بوده اقتباس کرده‌اند.^۳ برخی شواهد گویای آنند که ساسانیان شناخت کاملی از هخامنشیان نداشته و صرفاً ایشان را نیاکان قدرتمند خویش می‌پنداشتند که توانسته‌اند آثاری مثل تخت جمشید خلق کنند. استفاده از نام «صد ستون» بجای پارسه و معرفی بانی تخت جمشید با عبارت «آنکه این بنا را ساخته» بدون اشاره به نام خاص پادشاهان هخامنشی شاهی بر مدعی فوق است.^۴ آنچه برای ساسانیان مهم بوده، ابتدای هویت خویش بر پایه هویت گذشتگان قدرتمندشان با استناد به آثار باشکوه باقی‌مانده از ایشان بوده است

بهره‌گیری از دین و اسطوره در تعریف بخش دیگری از هویت ساسانیان، نمود چشمگیری در آثار مادی فرهنگ ایشان دارد. پیوند هویتِ بر ساخته اردشیر با دین زردشتی، با جایگزین کردن نقش هلنیستی پشت سکه‌ها با آتشدان، بیش از پیش آشکار شد. در نقش برجسته‌های صخره‌ای او، اهورامزدا است که تاج پادشاهی را به او می‌دهد و در نقش رستم، اسب او اردوان چهارم مرده را زیر پا می‌گذارد؛ همان طور که اسب اهورامزدا اهریمن شکست خورده را زیر پا گذاشته است.^۵ بر سکه‌های جانشینان اردشیر نیز نمادهایی چون کنگره، بال‌های متقارن، سر عقاب، پرتوهای متحدالمرکز و ماه و ستاره بر تاج پادشاهان یادآور نماد اهورامزدا و ایزدانی

۱. تورج دریایی (۱۳۸۰). «کتیبه‌ی شاهپور سکانشاه در تخت جمشید»، فرهنگ ۳۷ و ۳۸: ۱۱۴-۱۰۷.

2. Canepa (2013). p. 873.

3. Canepa (2013). p. 865.

4. M. Roaf (1998). «Persepolitan Echoes in Sasanian Architecture: Did the Sasanians Attempt to Re-create the Achaemenid Empire?», in V. Sarkhosh Curtis, R. Hillenbrand and J. M. Rogers (eds.), *The Art and Archaeology of Ancient Persia, New Light on the Parthian and Sasanian Empires*, London and New York: I. B. Tauris Publishers, in association with the British Institute of Persian Studies, p. 50.

دریایی در مخالفت با این نظر باور دارد که ساسانیان به واسطه روایت‌های مکتوب و شفاهی یهودیان و مسیحیان ساکن ایران و نیز رومیان، که همگی هخامنشیان را می‌شناختند، از موجودیت تاریخی این سلسله آگاه بوده‌اند (دریایی، ۱۳۹۲: ۳۰-۲۹).

5. D. Huff (2008). «The Formation and Ideology of the Sasanian State in the Context of Archaeological Evidence», in V. Sarkhosh Curtis and S. Stewart (eds.), *The Idea of Iran*, vol. 3, *The Sasanian Era*, London: I.B. Tauris, PP. 59-31.

چون ورثه، آناهیتا و میترا هستند.^۱

شاید مؤثرترین نماد هویت دینی ساسانیان آتشکده‌هایی باشد که در نقاط مختلف قلمرو ایشان برپا شد و نزد همگان و طی سده‌های بعد به عنوان جزء جدایی‌ناپذیر هویت ایشان شناخته می‌شد. نهضت احداث آتشکده‌ها از بدو قدرت‌یابی ساسانیان و در زمان اردشیر آغاز شد. اردشیر حتی در دوران شورش خود، با تأسیس آتشکده علاقه و تلاش خود را برای ترویج دین زردشتی نشان داد.^۲ آتشدان‌ها نیز به عنوان بارزترین تجلی دین زردشتی، نه فقط در بناهای باشکوه بلکه به مثابه نمادی از هویت ساسانیان بر پشت سکه‌های ساسانی نیز نقش بست و از ابتدا تا انتهای حکومت ساسانیان جایگاه خود را حفظ نمود.

ساسانیان با بنا نهادن شهرها و سازه‌های عظیم تصمیم گرفتند که خود را مؤسس هویتی قدرتمند معرفی کنند. شهرهای ساسانی معمولاً در مرکز مناطق پادمانی^۳ قرار داشتند و آثار مرتبط با آن‌ها، از نقش برجسته‌ها گرفته تا کاخ‌ها، از پل‌ها گرفته تا زیرساخت‌های مدیریت و انتقال آب و یا تأسیسات کشاورزی، همگی حضور پادشاه را در سراسر چشم‌انداز اطراف نشان می‌دادند.^۴ اردشیر با احداث شهرها و سازه‌های بزرگ از نظر بصری این ایده را تقویت کرد که نه تنها وارث برحق میراث ایران است، بلکه مسئول تجدید آن نیز است.^۵ اردشیر و جانشینانش شهرهای جدید را با نام و القاب خویش نامگذاری می‌کردند و بدین ترتیب خاطره اقدامات خطیر و هویت خویش را ماندگار می‌ساختند.^۶ در نخستین اقدام، اردشیر یکم به منظور تقویت پایگاه ملی و قومی خود، به شهر استخر که در نزدیکی تخت جمشید، مرکز اختراعات شاهنشاهی هخامنشی و قوم پارس قرار داشت، اعتبار و شکوفایی بی‌نظیری بخشید و در ساخت بناهای جدید و عظمت بخشیدن به آن بسیار کوشید. در نتیجه استخر که مرکز سیاسی و دینی پارس بود، بتدریج مرکز حکومت ملی ساسانی گردید و به همان مرتبه تخت جمشید دست یافت.^۷

نه فقط احداث و توسعه شهرها بلکه شیوه‌های نام‌گذاری شهرها یا استان‌ها اهمیت ایدئولوژیک آن‌ها را در تجلی قدرت پادشاهان نشان می‌دهد. آن‌ها از همان شیوه نامگذاری شهرها در دوره سلوکی و اشکانی، اما به صورت پیچیده‌تر، استفاده می‌کنند و تفسیر پیروزمندانه و یا رقابتی خود را هم به آن اضافه می‌کنند.

۱. سلوود (۱۳۹۴). ص ۴۳۲.

2. Huff (2008). p. 35.

3. Memorial Zones

4. Canepa (2018). p. 126.

5. Canepa (2010). p. 573.

6. Ibid., p. 589.

۷. بیانی (۱۳۸۳). ص ۲۱-۲۲.

برای مثال نام‌های اردشیرخوره، اران‌خوره‌شاپور، اران‌خوره‌یزدگرد بر «فر سلطنتی» ایران که از آن پادشاه است، تاکید دارند. نام‌های وه‌اندیوگ‌شاپور یا وه‌اندیوگ‌خسرو در گرامی‌داشت لشکرکشی‌های پیروزمندانه پادشاهان علیه رومیان وضع شده‌اند و با اشاره به ایجاد مجدد «انطاکیه‌های بهتر»، انقیاد امپراتوری روم را در منطقه به چالش می‌کشند.^۱

به این ترتیب پس از سرنگونی اشکانیان، ساسانیان به سرعت و به‌طور چشم‌گیری چشم‌انداز بین‌النهرین و فلات ایران را تغییر دادند تا آن را با دیدگاه خود هماهنگ سازند. آن‌ها به منظور برچیدن، به حاشیه راندن، و جایگزین کردن زیرساخت‌های شهری و محیطی شاهنشاهی اشکانی، بسیاری از سکونتگاه‌های مهم را به‌طور بنیادینی تغییر دادند یا کاملاً محو کردند. برای مثال می‌توان به از بین رفتن شهر تجاری پروتوق و مهم‌هاترا، پایان دادن به دوره طولانی شوش به عنوان یک دولت-شهر نیمه‌مستقل و انتقال جمعیت و مرکزیت سیاسی آن به مکان دیگری در دشت شوش اشاره کرد. در نتیجه این تغییرات در الگوهای استقرار محلی و منطقه‌ای، کلان‌شهرهای سلوکی و اشکانی سلوکیه دجله و بابل نتوانستند به حیات خود ادامه دهند. بابل و حصارهای آن که از جمعیت خالی شده بود به یک تفریحگاه سلطنتی بزرگ تبدیل شد. از سوی دیگر، خوزستان به‌طور چشم‌گیری توسعه یافت و منبع اصلی درآمدهای کشاورزی پادشاهان اولیه ساسانی شد. با تغییر در مرزهای شاهنشاهی و منافع نظامی، قلعه-شهرهایی مانند نیشابور در امتداد مرز شرقی رشد کردند و مکان‌های باستانی قدیمی در شمال بین‌النهرین، مانند نینوا، به عنوان سکونتگاه‌های ساسانی از اهمیتی دوباره برخوردار شدند. ساسانیان برای نشان دادن تمایز هویتی خود از اشکانیان شیوه‌های جدیدی را در شهرسازی اجرا کردند؛ برای مثال اردشیرخوره اولین شهر شاهنشاهی اردشیر یک انحراف آگاهانه از سنت‌های قبلی طراحی شهری ایرانی را نشان می‌دهد. شکل دایره اردشیرخوره با شکل نامنظم‌هاترا کاملاً در تضاد است. علاوه بر این، این شهر با بسیاری دیگر از شهرهای ساسانی نیز که به شکل مستطیل‌شکل و شبکه‌ای ساخته شده‌اند نیز متفاوت است. بنابراین به نظر می‌رسد شهرهای بعدی ساسانیان بر اساس سنت طراحی شهری سلوکیان و اشکانیان بنا شده باشد. در شمال و شرق ایران، این موضوع کاملاً قابل مشاهده است؛ به این صورت که شهرها از یک ارگ یا کاخ مرتفع و یک بافت مسکونی وسیع و مستحکم تشکیل می‌یافته است.^۲

در کنار هویتی که پادشاهان ساسانی تأسیس کرده بودند و به تبلیغ آن می‌پرداختند، در مناطق مختلف ایران جریان‌های هویت‌ساز دیگری فعال بود که از سنت‌های محلی و الگوهای فرهنگی بومی تغذیه می‌شدند. حاکمانی که خارج از حلقه دودمان ساسانی قرار می‌گرفتند، در ایالت‌های تحت حاکمیت خود به ارائه تصاویری

1. Canepa (2018), p. 126.

2. Ibid, p. 123-122.

متنوع‌تر و غیرکلیشه‌ای‌تر از آنچه در آثار دودمانی درباری دیده می‌شود پرداختند و از این نظر قابل‌مقایسه با تصویربرداری غنی هنروران یونانی-ایرانی اواخر دوره اشکانی‌اند. از زمره این آثار محلی می‌توان به گچبری‌های بندیان، حاجی‌آباد و قلعه یزدگرد اشاره کرد که پرده‌هایی از زندگی شاهانه زمین‌داران و نجیب‌زادگان را در اواخر دوره اشکانی و اوایل دوره ساسانی نشان می‌دهند.^۱ این آثار ماهیت بومی هویت‌هایی را به نمایش می‌گذارد که فارغ از جریان‌های هویت‌ساز حکومت مرکزی به نفوذ و تأثیر خود بر آفرینش‌های فرهنگی ادامه می‌دادند. غلبه هویت‌های بومی بر هویتی که توسط حکومت مرکزی بر ساخته و تبلیغ می‌شد را بیش از هر جای دیگری می‌توان در آثار فرهنگی قلمرو شرقی ساسانیان جستجو کرد. طبق الگویی که در سنت سیاسی ساسانیان وجود داشت، اعضای خاندان شاپور اول به مرو و بلخ در شرق ایران فرستاده شدند تا نماینده اقتدار ساسانیان باشند. ایشان ابتدا والی‌های دست‌نشانده شاهنشاه ساسانی در سرزمین کوشان سابق شدند و به مرور زمان به‌عنوان فرمانروایان کوشانی-ساسانی استقلال قابل‌توجهی یافتند و به نام خود سکه ضرب کردند و تاج مخصوصی، متفاوت با تاج ساسانی، بر سر نهادند. هنرورانی که در سرزمین‌های شرقی ایران فعالیت می‌کردند از الگوهای یونانی-رومی که میراث بسط فرهنگ هلنی بود، بسی بیش از پیشه‌وران مراکز ساسانی در خود ایران پیروی می‌کردند. این را در صحنه‌های طبیعی و پویای شکار که در ظروف نقره‌ای دیده می‌شود و عناصر طبیعی و واقع‌گرایانه پس‌زمینه می‌توان جستجو کرد. در قرن سوم و چهارم تولید ظروف نقره درباری در سرزمین‌های مرزی شرقی ساسانی بیانگر اقتدار و هویت منطقه‌ای مجزا و متمایز است و با آثار هنری سرزمین‌های مرکزی ساسانی تفاوت‌های چشمگیری را نشان می‌دهد.^۲ با نگاهی به آثار ساسانی شرق ایران درمی‌یابیم که اگرچه آثار شرقی، هویت هلنی را در شکل و ظاهر بازتاب می‌دهند؛ ولی در محتوا و مضمون روایتگر هویت فرهنگی شرق ایرانند.^۳ برای مثال می‌توان به تصویر الهه نیکه بر روی ظروف نقره‌ای کوشانی-ساسانی اشاره کرد که در کنار تصاویر آشنای هنر شرقی مانند پادشاه بر تخت نشسته و یا کمان‌به‌دست و همچنین در حال دریافت حلقه قدرت دیده می‌شود (شکل ۶). نوع اجرای این نقوش به وضوح سبک هنری ایران شرقی را نشان می‌دهد. از طرف دیگر اصول هنری هلنی مانند نشان دادن زیبایی یا قدرت نیز در این گونه آثار با سبک و سیاق هنر باختر و شرق ایران دیده می‌شود. این تأثیر هنر هلنی در حقیقت ریشه در حضور یونانیان در شرق ایران دارد که به وضوح در هنر، فرهنگ و هویت این دوره در این منطقه جغرافیایی تأثیر خود را گذاشته است

۱. هارپر (۱۳۸۵)، ص ۹۴-۹۳.

۲. هارپر، همان، ص ۱۰۵.

۳. هارپر، همان، ص ۱۰۹-۱۰۸.



شکل ۶- ظرف نقره‌ای کوشانی-ساسانی احتمالاً مربوط به قرن ۴ میلادی^۱

نتیجه

مفهوم «هویت» در ایران باستان همزاد شکل‌گیری حکومت‌های قدرتمند در دوران تاریخی است. از اسناد مکتوب و شواهد باستان‌شناختی باقی‌مانده از دوران حکومت‌های قدرتمند عیلام، ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی چنین پیداست که پادشاهان و حاکمان، بنای سیاست و حکمرانی را بر هویت و مشروعیت ناشی از آن استوار ساخته‌اند و به این واسطه «خود» را از «دیگران» تمایز بخشیده‌اند. با این تعبیر هرچه هویت غنی‌تر و قوی‌تر بوده ساختمان حکومت مستحکم‌تر به حیات خود ادامه داده است و در مقابله با بیگانگان قدرتمندتر ظاهر شده است.

آنچه در دوره ساسانی به عنوان هویت تعریف شد، در تاریخ و دین ریشه داشت. ساسانیان با آنکه از قوم پارس برخاسته بودند، از هویت قومی خویش صرف‌نظر کردند و با استفاده از عبارت «ایران» هویتی را برساختند که ناظر بر قومیت خاصی نباشد. ایرانیان در نظر ساسانیان کسانی بودند که بدون توجه به قومیت‌های متفاوت در قلمرو ایشان می‌زیستند و از یک سرگذشت تاریخی و دینی واحد برخوردار بودند. گرچه «ایرانی» در نگاه دستگاه دینی ساسانیان معادل پیروان دین زردشتی بود، ولی به مرور صبغه دینی خود را از دست داد و جنبه ملی صرف پیدا کرد. این زمان، کلیه رعایای شاهنشاهی ساسانی «ایرانی» بودند و ساکنان «ایران‌شهر»

1. P.O. Harper, Meyers, P., 1981, Silver Vessels of the Sasanian Period. Vol. 1, Royal Imagery, New York: The Metropolitan Museum of Art.

قلمداد می‌شدند

ساسانیان آنچه را در تعریف هویت ایرانی به کار بستند از دل تاریخ این سرزمین برگزیده بودند. از شواهد باستان‌شناختی چنین پیداست که ایشان از تاریخ نیاکان خویش بی‌اطلاع نبودند و از سلسله‌های قدرتمندی چون هخامنشیان آگاهی تاریخی داشتند. در عین حال آنجا که تاریخ غبارآلود می‌شد، نظامی منطقی از اساطیر را بر ساخته و مبنای هویت قرار می‌دادند. این منظومه اساطیری در برساختن هویت چنان قدرتمند بود که حتی پس از سقوط ساسانیان نیز به حیات خویش ادامه داد و در رستاخیز سیاسی ایران در قرن اول هجری مبنای عمل ایرانیان قرار گرفت.^۱

هدف غایی از برساختن و تقویت هویت ایرانی در دوره ساسانی بقای سرزمین بود. بقای سرزمین را حکومت قدرتمند تضمین می‌کرد و قدرت حکومت بر پایه مشروعیت بنیان می‌گرفت. حکومت در صورتی می‌توانست مشروعیت پیدا کند که فرمانبران آن را بپذیرند و از آن حمایت کنند. ساسانیان هویت را عامل تحکیم و قوام جامعه قرار دادند؛ اما برای القای این هویت به جامعه لازم بود از ابزارهایی استفاده کنند که برای توده مردم قابل لمس و مشاهده باشد. آنگونه که در متن این مقاله مورد بررسی قرار گرفت، شواهد بسیاری از نقوش و متون در نقش برجسته‌ها، آثار معماری، سکه‌ها و ظروف فلزی ساسانی وجود دارد که حکایت از القای هویت به مخاطبان خویش دارد. مخاطب هنر ساسانی، چه توده مردم، چه حاکمان و فرمانروایان ایرانی و غیرایرانی، با نگاه به آثار مادی فرهنگ ساسانیان به هویت ایشان پی می‌بردند و جایگاه خویش را در نظام هویتی ساسانیان درمی‌یافتند. آثار ساسانی با القای همزمان هویت تاریخی (با تکیه بر امتداد هنر هخامنشی و اشکانی) و هویت دینی (با تأکید بر عناصر مذهبی) شالوده‌ای مستحکم برای هویت ایرانی پی می‌ریخت. این هویت تاریخی-مذهبی چنان قدرتمند بود که به شکل هویت ایرانی-شیعی در دوران اسلامی به حیات خویش ادامه داد و مبنای عمل قدرتمندترین حکومت‌های مسلمان در ایران قرار گرفت.

فهرست مراجع

- احمدی، حمید (۱۳۸۲). «هویت ملی ایرانی: بنیادها، چالش‌ها و بایسته‌ها»، نشریه مطالعات فرهنگ-ارتباطات، شماره ۱۴، ص ۵-۵۲.
- احمدی، حمید (۱۳۸۳). «دین و ملیت در ایران: کشمکش یا هم‌پاری؟»، ایران: هویت، ملیت، قومیت، به کوشش حمید احمدی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
- احمدی، حمید (۱۳۸۸). بنیادهای هویت ملی ایرانی: چهارچوب نظری هویت ملی شهروند محور،

۱. احمدی (۱۳۸۲)، ۱۶.

تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

احمدی، حمید (۱۳۹۳). قومیت و قوم گرایی در ایران: افسانه و واقعیت، تهران: نشر نی.

احمدی، حمید (۱۳۹۹). «مقدمه مترجم»، هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی، احمد اشرف،

تهران: نشر نی

استرابو (۱۳۸۲). جغرافیای استرابو، سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان، ترجمه همایون صنعتی زاده،

تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار

اشرف، احمد (۱۳۹۹). هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی، ترجمه حمید احمدی، تهران:

نشر نی

الطائی، علی (۱۳۷۸). بحران هویت قومی در ایران، تهران: شادگان.

الهیاری، فریدون و دیگران (۱۳۹۲). «تکوین هویت ایرانی در تاریخ نگاری عهد ساسانی»، مجله

پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱۲، بهار و تابستان، صص. ۲۰-۱.

اوستا (کهنترین سرودها و متنهای ایرانی) (۱۳۸۵). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، تهران:

انتشارات مروارید

آدمیت، فریدون (۱۳۵۷). «ناسیونالیسم»، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران: انتشارات پیام،

صص ۲۸۷-۲۶۴.

آلرام، میثائیل (۱۳۹۲). «نخستین سکه‌های ساسانی»، ساسانیان، ویراسته وستا سرخوش کرتیس و

سارا استوارت، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر مرکز، صص. ۳۹-۲۱.

بیانی، شیرین (۱۳۸۳). شامگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

پورشریعتی، پروانه (۱۳۹۸). افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی اتحادیه ساسانی-پارتی و فتح ایران به

دست عرب‌ها، ترجمه آوا واحدی نوایی، تهران: نشر نی

جعفری دهقی، محمود (۱۳۸۸). «کتیبه رباطک»، مجله آموزش مهارت‌های زبان دانشگاه شیراز،

دوره اول، شماره اول، پیاپی ۵۸/۴، صص. ۲۰-۱.

حجتی نجف آبادی، شهناز (۱۳۹۹). «بررسی شخصیت اردشیر بابکان در قالب نظریه کارزماتیک

ماکس وبر»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال دهم، شماره دوم پاییز و زمستان، صص. ۶۵-۸۸.

دریایی، تورج (۱۳۹۲). «کتیبه‌ی شاهپور سکانشاه در تخت جمشید»، فرهنگ ۳۷ و ۳۸: ۱۱۴-۱۰۷.

دریایی، تورج (۱۳۸۲). «دیدگاه‌های موبدان و شاهنشاهان ساسانی درباره ایران‌شهر»، نامه ایران

باستان، سال سوم، شماره دوم، صص. ۲۷-۱۹.

- دریایی، تورج (۱۳۸۶). شاهنشاهی ساسانی، تهران: انتشارات ققنوس.
- دریایی، تورج (۱۳۹۲). ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان، ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی‌بیرجندی، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب پارسه
- سامی، علی (۱۳۳۸). «نقاشی و طراحی از روی نقوش ریز ساسانی»، گزارش‌های باستان‌شناسی ۴: ۲۷۶-۲۷۰.
- سرخوش کرتیس، وستا، (۱۳۹۳). «احیای ایران در دوران پارتیان»، پارتیان، ویراسته وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر مرکز، صص. ۱۱-۳۵.
- سلوود، دیوید (۱۳۹۴). «سکه‌های ساسانی»، تاریخ ایران کمبریج، از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، جلد سوم (بخش اول)، تهران: انتشارات امیرکبیر، صص. ۴۴۷-۴۲۹.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۴). «تلقى قدما از وطن»، الفبا، شماره دوم، صص. ۲۶-۱.
- شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۹۱). «تاریخچه ایده ایران»، پیدایش امپراتوری ایران آخرین یافته‌ها، ویراسته وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، ترجمه ی کاظم فیروزمند، تهران: نشر مرکز، ۱۷۱-۱۵۱.
- شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۹۹). «تاریخ ایده ایران: هویت ایرانی در دوره هخامنشی و اشکانی (پارتی)»، هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی، ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر نی، صص. ۸۰-۵۷.
- صدر، ضیاء (۱۳۷۷). کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان، تهران: اندیشه نو.
- عریان، سعید (۱۳۸۲). راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه پهلوی- پارتی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)
- فرای، ریچارد (۱۳۶۳). عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: سروش.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۸). شاهنامه، بر اساس شاهنامه چاپ مسکو، جلد ۷، تهران: انتشارات ققنوس.
- فرنبرگ دادگی (۱۳۷۸). بندهش، گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس.
- فون گال، هوبرتوس (۱۳۷۸). جنگ سواران در هنر ایرانی و هنر متأثر از هنر ایران در دوره پارت و ساسانی، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران: انتشارات نسیم دانش
- کریستنسن، آرتور (۱۳۷۸). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.
- گیرشمن، رومان (۱۳۵۰). هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- لطف آبادی، محسن (۱۳۹۹). «نقش جغرافیا در هویت ایران دوره ساسانی»، فصلنامه ی مطالعات

- ملی، سال بیست و یکم، شماره ۳، پاییز صص ۳-۲۳.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۸۰). تاریخ و تمدن بین النهرین، جلد سوم: هنر و معماری، تهران: نشر دانشگاهی
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۸۴). فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، تهران، انتشارات توس
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۳). هویت ایرانی و زبان فارسی، تهران: باغ آئینه.
- نیولی، گرادو (۱۳۹۲). «شکل‌گیری ایده ایران و هویت ایرانی در ایران باستان»، هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی، احمد اشرف، ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر نی، صص. ۵۶-۴۷.
- نیولی، گرادو (۱۳۸۷). آرمان ایران جستاری در خاستگاه نام ایران، ترجمه سید منصور سید سجادی، تهران: مؤسسه پیشین پژوه
- هارپر، پروندس (۱۳۸۵). «تصویر و هویت: هنر ساسانیان نخستین»، ساسانیان، ویراستاری وستا سرخوش کرتیس و سارا استورات، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر مرکز
- هرمن، جرجینا (۱۳۸۹). «نقوش برجسته صخره ای ایران در دوره ساسانی». بین النهرین و ایران در دوران اشکانی و ساسانی، ویراسته جان کرتیس، ترجمه زهرا بایستی، تهران: نشر سمت، ۵۰-۶۷.
- یارشاطر، احسان (۱۳۷۳). «هویت ایرانی»، ایران نامه، سال ۱۲، شماره ۳، صص. ۴۳۰-۴۲۳.
- یارشاطر، احسان (۱۳۹۴). «آیا ساسانیان وارث هخامنشیان بودند؟» ترجمه آذردخت جلیلیان، فصلنامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز، سال یکم شماره ۲، صص. ۱۹۰-۱۷۶.
- Ahmadi, H. (2005). "Unity in Diversity: The Foundations and Dynamics of National Identity in Iran", Critique: Critical Middle Eastern Studies, vol. 14, no. 1, pp. 147-127.
- Bausani, A (1975). "Muhammad or Darius? The Elements and Basis of Iranian Culture," in S. Vryonis Jr. (ed.), Islam and Cultural Change in the Middle Ages. Fourth Giorgio Levi Della Vida Biennial Conference, May (1973) 13-11. Near Eastern Center, University of California, Los Angeles, Wiesbaden, pp. 57-43.
- Bausani, A. (1962). I Persiani, Florence: Sansoni.
- Callieri, P. (2006). "At the Roots of Sasanian Royal Imagery: The Persepolis Graffiti," in M. Compareti et al. (ed.), Eran ud Aneran: Studies Presented to B. I.

Maršak on the Occasion of his 70th Birthday, Venice, pp. 48-129.

Canepa, M. P. (2010). "Technologies of Memory in Early Sasanian Iran: Achaemenid Sites and Sasanian Identity", *American Journal of Archaeology*, vol. 114, no.4, pp.596-563.

Canepa, M. P. (2013). «Sasanian Rock Reliefs», in D. T. Potts (ed.), *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, Oxford University Press.

Canepa, M. P. (2018). *The Iranian Expanse: Transforming Royal Identity through Architecture, Landscape, and the Built Environment, 550 BCE–642 CE*, California: University of California Press.

Daryaei, T. (1995). "National History or Keyanid History?: The Nature of Sasanid Zoroastrian Historiography", *Iranian Studies*, 141–129 , (4/3)28.

Daryaei, T. (2002). "History, Epic, and Numismatics: on the Title of Yazdgerd I (RĀMŠĀHR)", *American Journal of Numismatics*, Vol. 14, pp. 95-89.

Daryaei, T. (2010). "The Idea of Iranshahr: Jewish, Christian, and Manichaean Views in Late Antiquity", in C. Cereti (ed.), *Iranian Identity in the Course of History, Proceedings of the Conference Held in Rome, 24-21 September 2005*, Roma: IsIAO, pp. 108-91.

Daryaei, T. (2013). *Memory and Identity in Sasanian Persia: Sacred History and the Historiography of Ancient Iran*, London: I.B. Tauris.

Debevoise, Neilson C. 1942, "The Rock Reliefs of Ancient Iran", *Journal of Near Eastern Studies*, Vol. 1, No. 1 (Jan., 1942), pp. 105-76

Flandin, E. and P. Coste, 54-1843, *Voyage en Perse*, Paris: Gide et J. Baudry.

Gignoux, Ph. (1986). *Noms propres sassanides en moyen-perse e'pigraphique*, *Iranisches personennamenbuch*, II, *Mitteliranische Personennamen*, Fasz. 2, Wien, osterreichische Akademie der Wissenschaften.

Gnoli, G. (1989). *The Idea of Iran: An Essay on its Origin*, Rome: IsMEO.

Gnoli, G. (1994). "Iranic Identity as a Historical Problem: The Beginnings

of a National Awareness under the Achaemenians", The East and the Meaning of History, International Conference, (27-23 November 1992), Roma: Bardi, pp. -147 167.

Gnoli, G. (2006). "Iranian Identity II. Pre-Islamic Period" in *Encyclopaedia Iranica*, vol. XIII, fasc. 5, pp. 507-504.

Harper, P.O. (2006). *In Search of Cultural Identity. Monuments and Artifacts of the Sasanian Near East 3rd to 7th Century*, New York: Bibliotheca Persica.

Harper, P.O., Meyers, P. (1981). *Silver Vessels of the Sasanian Period*. Vol. 1, Royal Imagery, New York: The Metropolitan Museum of Art.

Huff, D. (2008). "The Formation and Ideology of the Sasanian State in the Context of Archaeological Evidence", in V. Sarkhosh Curtis and S. Stewart (eds.), *The Idea of Iran*, vol. 3, The Sasanian Era, London: I.B. Tauris, PP. 59-31.

Lambton, A. K.S. (1978). "Kāwmiyya III: in Persia" in *Encyclopaedia of Islam*, Second Edition, pp. 790-785.

Macuch, M. (2010). "Legal Constructions of Identity in the Sasanian Period", C. Cereti (ed.), *Iranian Identity in the course of History*, Roma: *Orientalia Romana* 212-193 ,9.

Morgan, D. (1988). *Medieval Persia, 1797-1040*, London: Routledge.

Mottahedeh, R. (1976). "The Shu'ûbîyah Controversy and the Social History of Early Islamic Iran", *International Journal of Middle East Studies*, vol. 7, no. 2., pp. 182-161.

Nora, P. (1984). *Les Lieux de mémoire*, Paris: Gallimard.

Nora, P. (1996). "From Lieux de memoire to Realms of Memory", in P. Nora and L. D. Kritzman (eds.), *Realms of Memory: Rethinking the French Past*, Translated by Arthur Goldhammer, New York: Columbia University Press.

Roaf, M. (1988). «Persepolitan Echoes in Sasanian Architecture: Did the Sasanians Attempt to Re-create the Achaemenid Empire?,» in V. Sarkhosh Curtis, R.

Hillenbrand and J. M. Rogers (eds.), *The Art and Archaeology of Ancient Persia, New Light on the Parthian and Sasanian Empires*, London and New York: I. B. Tauris Publishers, in association with the British Institute of Persian Studies.

Robert Bracey, "KUSHAN DYNASTY iv. Coinage of the Kushans," *Encyclopædia Iranica*, online edition (2016). available at <http://www.iranicaonline.org/articles/kushan-dynasty-04> (accessed on 17 August 2016).

Schmidt, E. F. (1970). *Persepolis III: The Royal Tombs and Other Monuments*, Chicago and Illinois: Chicago University Press.

Shahbazi, A. (1990). "On the Xwadāy-nāmag," *Papers in Honor of Professor Ehsan Yarshater*, *Acta Iranica* 30, Leiden: Brill, pp. 29-208.

Shahbazi, A. (2005). "The History of the Idea of Iran" in V. Sarkhosh Curtis and S. Stewart (eds.), *Birth of the Persian Empire*, London and New York: I.B. Tauris.

Sims-Williams, N., and J. Cribb (1996). "A New Bactrian Inscription of Kanishka the Great", *Silk Road Art and Archaeology*, vol. 4, pp. 142-75.

Tavakoli-Targhi, M. (2001). *Refashioning Iran: Orientalism, Occidentalism and Historiography*, New York: Palgrave Macmillan.

Yarshater, E. (1971). "Were the Sasanians Heirs to the Achaemenids?", *La Persia nel Medioevo (Atti del Convegno di Roma, 31 marzo-5 aprile 1970)*, Roma.

Yarshater, E. (1983). "Iranian National History", *The Cambridge History of Iran III*, Cambridge: Cambridge University Press, pp.478-359.

Yarshater, E. (1988). "The Persian Presence in the Islamic World", in R. G. Hovannisian and G. Sabagh (eds.), *The Persian Presence in the Islamic World*, Cambridge: Cambridge University Press.

Concept and the Components of “Identity” in the Sasanian Period

Abstract

The construction of Sasanian monarchy was essentially established by Ardashir I on the basis of the Iranian identity. According to the historical accounts and archaeological evidence, Ardashir I employed various social, political, and religious components to promote and propagate this basis. Hence, the Sasanians utilized their lineage, religion, and cultural heritages as effective boosters for promoting their identity. The Sasanian monarchs benefited also from the common historical memories and mythical beliefs to rationalize the concept of identity and endeavoured to introduce themselves as the governors who continue on the old Iranian traditions. With this in mind, they employed several kinds of cultural means such as coins, bas-reliefs, inscriptions, and architecture to propagate and instill this system of identity. Consequently, the Sasanian perception of identity was injected into the Iranian system of thought and was followed by the Muslim caliphates and sultans who succeeded the Sasanian monarchs in Iran after the Sasanian fall.

Keywords: identity, Sasanian period, political legacy, Sasanian bas-reliefs